

يك نویسندهٔ عجیب و دو کتاب غریب

(قسمت دوم)

(کتابهای جوئیس و سیدک تحریر و اسلوب و انشاء او)

جوئیس در ظرف ۳۲ سال که شب و روز بدون انقطاع مشغول فکر و تحریر بود تنها دو کتاب نوشت. کتاب اولش چنانکه در سابق بدان اشاره‌ای رفت موسوم است به «اولیس» و کتاب دومش به «فی فی گنس و یک» یا «تألیف تدریجی». علت اینکه این کتاب دوم را «تألیف تدریجی» هم خوانده‌اند این است که بتدریج و قطعه قطعه نوشته شده و بچاپ رسیده است؛ وجه بسا قسمتهائی که در وسط کتاب است قبل از قسمتهای اول کتاب نوشته شده و روی طبع دیده است و همچنین قسمتهای دیگر کتاب که در مدت سالهای متعددی بتدریج بوجود آمده است.

ای برادر جو همه الدیشه‌ای
مابقی تو استخوان وریشه‌ای
(مولوی)

عنوان کتاب اول، «اولیس» است. اسم مردی است ایرلندی در شهر دبلن (باینتخت ایرلند). تمام قضایائی که مربوط باین مرد است

کتاب اول :

و تمام مطالب این کتاب بسیار قطور که مشتمل بر سیصد هزار کلمه است و شرح و بسط آن قضایاست فقط در عرض نوزده یا بیست ساعت که از صبح روز شانزدهم ژوئن ۱۹۰۴ شروع شده بنوعی ظهور می‌دهد و عجیب آنکه پیشتر اینکه قسمت عمدهٔ این قضایا عبارت است از تفکراتی که در ظرف این مدت کوتاه از مخیلهٔ قهرمان کتاب خطوط می‌کشد. برای اینکه مطلب روشتر بشود سعی بکنید فقط دو دقیقه ذهنهٔ افکار را که در مخیلهٔ خودتان خطوط می‌کشد بطوری که مثل جریان تفکراتان شود یادداشت بنمایید، چنانکه خود راقم این سطور همین الان بهین ترتیب عمل نمود و کلمهٔ اولیس را نقطهٔ عزیمت قرارداد و سلسله و جریان افکارش بدینصورت درآمد :

اولیس اسم یکنفر از یونانیها بوده است، همان یونانی که با ما ایرانیها جنگ کرد و ما ایرانیها را در ماراتون شکست داد و یکنفر سرباز یونانی دوان دوان فاصلهٔ ماراتون را که تا آنجا متجاوز از چهل کیلومتر بود طی کرد و خبر فتح را آورد و آنجا بزمین افتاد و مرد و حالا درهٔ ممالک دوندگان مشق این دو بدن را می‌کنند و جای افسوس است که جوانان ایرانی که چست و چالاکند مشق این ورزش را نمی‌کنند و تنها بوزنه بلند کردن و کشتی بیشتر می‌پردازند، ولی تا بحال از کشتی گیرهای ایرانی

هیچکدام را ندیده‌ام که کشتی گیر رسمی باشد یعنی شفلش کشتی گرفتن باشد و بتواند برای پول و مزد باروبا و آمریکا برود و پاکشتی گیرهای معروف دست و پنجه نرم کند. ولی معروف است که بنجه کشتی گیرهای ترکیه خیلی با قوت است و قره محمد از کشتی گیرهای ترک در اروپا خیلی شهرت داشته و قبل از کشتی گیری نمازمی خوانده و روزه می گرفته است و اصلاً روزه گرفتن، اگر کار باغراط تفریط نرسد، خیلی فایده دارد و ای گاش خود من هم اقله هفته یک روز مثلاً روزهای جمعه را روزه می گرفتم... و اگر کشتی غرق بشود با آنکه شناگری هم می دانم لابد غرق خواهم شد و آب شور دریا دهنم را بر می کند... و هکذا باب فسلل و تفلل...

اگر خاطر نشان باشد نویسنده معروف آمریکائی ادگار و هم در یکی از قصه‌های خود همین کار یعنی این نوع فکر کردن را موضوع قرارداد کرده است. جوئیس هم کتاب خود را در واقع آینه باجبهه حفظ تصاویر فکری قهرمان خود قراردادده است و چون دارای یک دنیا معلومات غریب و عجیب تاریخی و علمی و فنی و جغرافیائی و حکمی و ادبی بوده کتابش مشحون است به غرورها و غرورها و اطلاعات و اشارات و کتابها در باب هزارها مطالب و وقایع و قضایای مختلفه که خواننده را متحیر و مبهور و گیج و متکر می سازد و چه بسا اشخاصی که مانند خود من شجاعت و تاب و توان خواندن کتاب را تا آخر نداشتند و بیایان نرسیده مریزاد میگویند.

زیله دوست جوئیس که خودش هم نویسنده و عضو آکادمی فرانسه است در کتاب خود در باب جوئیس در مورد کتاب «اولیس» چنین می نویسد:

«اولیس» یک فرمان ممولی نیست. نه یک قصه است و نه شرح و تفصیل وقایع است و نه یک داستان است. «اولیس» تحقیقات درواشناسی هم نیست. بالسر با کتابهای نویسنده‌گان معروف دیگر تفاوت دارد و هسا قدر از تألیفات بااراک و دیکنس و مردیت و ستولن و کیپلینگ دور است که از کتابهای بورز و پروست متفاوت میباشد و با آنها فرق دارد. در واقع نظریاتی است که نوع بشر می تواند در باره دنیا داشته باشد و مجموعه عقاید و افکار آدمیان است در باب عالم و خلقت و می توان گفت همان چیزی است که آنها آنرا «منظومه عالمی» (۱) و «نظریات عالمی» (۲) می شواتند. بی شبهات بشاهکار گوتته موسوم به «فوست» نیست، جز اینکه «اولیس» فوستی است که قضایا و اشیاء را با نظر واقع بین می نگرد و مسخر گیهای دنیا را هم می بیند و با زبان مسخره شرح و تبسط می دهد.

همین زیله باز در باب همین کتاب می گوید: «مسخره‌ای سخت و بلك پارچه و عظیم‌الجنه است از حیوانات عجیب قبل از تاریخ که با نیروی ارابه و تانک جنگی راه خود را در راههای صعب‌العبور اختصار باز می کند... هرگز نویسنده‌ای چنین کوهی از کاغذ بر سر گروه خوانندگان خود سرازیر نساخته است.»

جوئیس ده سال پیش از آنکه دست بتألیف «اولیس» بزند در ضمن کتاب اولش گفته بود می خواهم بپستجوی یک حسن و زیبایی که هنوز خلق نشده است بروم و می خواهم برای نژاد روحی آهنگری کنم که هنوز بدنیان یافته است.

کتاب با صبح باز آغاز میشود، و تئیکه مردم بیدار می شوند و اولیس بیدار

شده است! و با خفتن مردم و خفتن اولیس پایان می یابد. جوین میان این بیداری و خفتن در یک شبانه روز تمام محافل و مجالس و امکنه و ابنیه شهر و تمام صحنه های مختلف زندگی مردم را اعم از زندگی خصوصی اشخاص یا زندگی عمومی اهالی و مجامع دست جمعی ملت و همچنین تمام فعالیت های مردم را از ملا و محاسب و اوژ دکاندار ها و ادارات و قهوه خانها و کلیساها و انبارها و تجارتخانه ها و قبرستانها و مدارس و مکاتب و کتابخانه ها و حتی فاحشه خانه ها و قمارخانه ها همه را نشان می دهد. با این همه اگر بخواهیم این قصه را در چند جمله حکایت کنیم خود را در مقابل امری می یابیم که انجام آن تقریباً از محالات است؛ چونکه فعل و عملی که گفتنی باشد در میان نیست و اگر هست بسیار اندک است و سر تا سر کتاب بیشتر عالم تفکر و تخیل است نه دنیای کار و فعالیت و همانطور که زیله گفته این کتاب «کمدی» انسانی (۱) و «اودیسه» (۲) است در یک شبانه روز. تمام مسائل زندگی و حکمت از خلقت و نشوونما و مرگ و وجود و عدم و دفن و کفن و غیره و غیره در این کتاب مثل آب روان است.

در قسمت اول کتاب با همان ددانوس که سابقاً بدان اشاره کردیم مواجه می شویم که در واقع اسم مجبول خود مؤلف است. ددانوس پسر اولیس است و مؤلف بهین مناسب اسم کتاب را «اولیس» گذاشته است.

قسمت دوم کتاب که تقریباً نلت کتاب و مشتمل بر ۱۸۰ صفحه است شرح حال یک نفر یهودی است موسوم به بلوم که مظهر بنی نوع آدم است و بهیچوجه از سایر مردم روزگار متمایز نیست؛ یعنی نه مطلقاً خوب است نه بد، نه پیر است نه جوان، نه زشت است نه زیبا، نه هوشمند است نه احمق و خلاصه آنکه بقول زیله «Absolument quelconque» است؛ یعنی کاملاً یک آدم معمولی.

مؤلف در این قسمت از کتاب خود در نظر داشته که یک آدم از ملیونها و میلیاردها آدمهای دنیا را چنانکه هست و بود و خواهد بود نشان بدهد و نه تنها حرکات و سکنات و کارهای او را بلکه روح و فکر و خیالات و سوسه ها و تردیدها و دوربها و ترسها و امیدهای او را در آینه صفحات این کتاب منعکس سازد. اگر کندوهای شیشه ای را دیده باشید که علماء و محشره شناسان برای مطالعات و تحقیقات علمی در باب زندگی زنبور عمل می سازند که وقتی انسان در مقابل آن بنشیند تسلیم و رفت و آمد و تلاش و تکاپوها و جدال و نزاع و صاحب و صفا و فعالیت و نشوونمای زنبور های عمل را برای همین می بیند آنوقت می توانید بفهمید که جوین در این کتاب خود چه کرامتی نموده است. او هم سرپوش را از روی منز یک نفر آدم زنده برداشته است و اشمه مجبول نگاه خود را بی نظون و زوایا و خفاهای آن مغز و آن دستگاه بیچای فکر و خیال تر کر داده است و آنچه را دیده و فهمیده همه را با زبان عجیبی که آن نیز بجای خود خالی از غرابت و کرامت نیست بروی کاغذ آورده است.

زیله در این باب می گوید: در این تحقیقات و مطالعات دقیقترین و عظیمترین و

(۱) اشارم بشاهکار معروف شاعر بزرگ ابطالیائی دات است موسوم به

«کمدی خدائی».

(۲) Odysée حماسه ملی یونان، اسم کتاب معروف هومروس شاعر

معروف یونان است که وجود او را بعضیها داستانی و افسانه ای پنداشتند.

حقیقی‌ترین تحقیقات و مطالعاتی است که تا بحال بعمل آمده است و تا کنون مطالعاتی که باین درجه از کمال و جامعیت باشد در ادبیات هیچ مملکتی از ممالک دنیا نظیر و سابقه ندارد و تصور نمی‌رود که تا با امروز هیچ نویسنده‌ای در صدد برآمده باشد که یک نفر آدم را با این دقت و صداقت و جسارت بنا معرفی نموده باشد و دل و روده و چکر و طحال و فکرو اندیشه او را با این تفصیل و تجزیه بدون آنکه مقید بقیود شرم و حیا و عصمت و موهومات باشد در مقابل مردم مجسم ساخته باشد. بطور خلاصه سر بوشی را از روی سید برداشته و نو نوی کبسه انسانی را از خوب و بد و زشت و زیبا، از مادیات و معنویات و از آنچه در زمینه تأثرات و تصورات و تمایلات و کششهای باطنی از باک و نواباک و عادات مستحسنه و رذیله و نیازمندیهای گوناگون و افکار و اندیشه‌هایی که تار و پود جسمانی و روحانی تنها یک فرد از افراد نوع بشر را تشکیل می‌دهد مشهور نموده باشد. خلاصه آنکه کتاب جویس بمنزله یک سلسله رادپوگرانیهای است که آن بآن کیفیات درونی و عوالم باطنی و مکنون مغلوب خدا را نشان می‌دهد. از خصایص دیگر جویس در این کتاب یکی هم لحن طمن و طنز لهجه مسخره ستیزه آمیز اوست در مورد عفت و عصمت و حیای مصنوعی و جانناز آب کشیدنهای ساختگی انگلیسیها، و در این زمینه دست کمی از برنارشاو نویسنده بسیار معروف که او هم از قضا ایرلندی بود ندارد و با ایرلی نویسنده انگلیسی مشهور دیگری شانه به شانه می‌رود.

دو بهر طرفه جویس در این کتاب بر خلاف نویسندگان دیگر که عموماً افعال و افعال و افکار انسانی را پس از تولد و ایجاد در وقتیکه بسرحله نضج و تکوین رسیده تشریح می‌نمایند افعال و افکار را از لحظه‌ای که در مشیبه آفرینش وارد مرحله نطفه بندی می‌شوند گرفته قدم بقدم و لحظه بلحظه تمام مراحل علقة مضغه و نشوونمای غیر مرئی و مرئی و محسوس و غیر محسوس چنین را در مقابل چشم نمایان می‌سازد و در جایی که مثلا نویسندگان معمولاً نماندند و آماده نشان می‌دهند جویس تخم گندم را می‌کارد و آب می‌دهد و جبین می‌کند و از همان لحظه‌ای که گندم سبزمی شود و سوز از خاک بیرون می‌دواند و قد می‌کشد و برگ می‌دهد و خوشه می‌کند و می‌رسد و زرد میشود تا آن روزی که دهقان آنرا با داس می‌برد و خرمین می‌کند و یکمک غریبیل کار را از گندم جدا می‌سازد و برای آرد کردن با آسیاب می‌برد و از آسیاب برای پختن بدکان نانوائی حنل می‌کند و خمیر می‌شود و در تنور می‌شود و پخته و برشته از تنور درآمده برای خوردن حاضر می‌شود همه را بایش موشکاف قلم موی بیان و کلام نقاشی می‌کند و بطور خلاصه بجای آنکه با فکر موجود و با بقول فرانسویها با *La pensée faite* سرو کار داشته باشد با فکر و خیالی که در حال تکوین و نشووناست، یعنی با *La Pensée se faisant* سرگرم است و سقف و ستون کاخ شاهکار خود را با این قبیل مصالح استوار می‌سازد.

کتاب «اولیس» که امروز با اغلب زبانها ترجمه شده است در ابتدا در ممالک بزرگ انگلیس زبان و از آنجمله امریکا ممنوع و حرام بود و کسی جرأت نمی‌کرد اسم آن را بزرگان بیآورد، ولی طولی نکشید که جای خود را در ادبیات دنیا باز کرد و هنوز دو سال از انتشار آن بیشتر نگذشته بود که صدها کتاب و رساله و مقاله در باب آن در اطراف و اکناف دنیا منتشر شد و از جمله مشهورترین شاهکارهای ادبی گردید.

این بود بطور خلاصه و مجمل نکات و مطالبی چند در باب کتاب اول جوئیس. اینک می‌پردازیم بکتاب دوم این مؤلف :

کتاب دوم مهم و با اصطلاح کتاب اصل کاری جوئیس همانا کتاب دوم اوست موسوم به «فی نی گنس ویک» که آنرا چنانکه سابقاً گفتیم چون تدریجاً بوجود آمده و تألیف یافته (تألیف تدریجی) (۱) هم خوانده اند و تألیف آن در سال ۱۹۱۶ یعنی در بیبویه جنگ عمومی اول شروع گردید و در ۲ فوریه ۱۹۳۹ بطبع رسیده انتشار یافت.

صحنه نمایش این کتاب یعنی محلی که وقایع این کتاب در آنجا انجام می‌یابد قهوه‌خانه و «کاباره» ای است در پایتخت ایرلند در کنار رودخانه دبلین. بازیگران کتاب عبارت هستند از صاحب این کاباره و زنش و دو طفل آنها و یک خدمتکار و آیدگان و روندگان. جوئیس دنیا و تاریخ دنیا را بصورت افکار و خیالات بی‌دری این اشخاص جلوه گرمی سازد.

اسم صاحب قهوه‌خانه مرکب است از سه کلمه که با حروف H.C.E شروع می‌شود و برای این سه حرف صد نوع تعبیر و تفسیر پیدا کرده اند و تعبیری که تا کنون بیشتر مورد قبول واقع گردیده اینست که این حروف حرفهای اول کلمات جمله است انگلیسی که معنی آن از اینترامیشود «هر کسی بدینجا می‌آید» (۲)

مشهورترین قسمت این کتاب قسمتی است که در پایان جز اول واقع و مربوط است بتاریخ یا افسانه زنی داستانی موسوم به لیویا که نام رودخانه معروف لیوی (۳) در ایرلند از آن کلمه مشتق است.

در کنار این رودخانه دو نفر زن و خنثو مشغول شدن و رخنشویی هستند و در ضمن کار با هم صحبت و درد دل می‌کنند و این صحبت دنباله صحبتی است که در قهوه‌خانه می‌شده و جوئیس کتاب را با همان گفتگو شروع نموده است. تمام سرگذشت لیویا در طی این درد دها با هزاران اشاره و کنایه با الصراحت و یا پشیم مذکور گردیده است و با عروسی او و دامادی شهر دبلین و رسیدن این عروس و داماد بهم پایان می‌یابد. آنگاه آن دو زن و خنثو کم کم محو و ناپدید می‌شوند و اولی بصورت درختی و دومی بشکل قطعه سنگی در می‌آیند و دیگر صدائی بگوش نمی‌رسد، مگر زمزمه شبانه این درخت با آن سنک و شفافش رودخانه.

جوئیس که مثل حافظ خودمان آبرووان را خیلی دوست می‌دارد و از نشستن بر لب آب و نگرستن بر سر گذران لغت و اثر می‌برد و همانطور که حافظ عاشق دلباخته رکن آباد است او نیز شیفته لیویا است در موقع نقل داستان این دلبر همیشه گذران و همیشه پایدار هنر عجیبی که در عالم سابقه ندارد بخرج داده است، به اینست که در حدود شصت رودخانه از رودخانه‌های معروف دنیا را نامند خدمت‌وحشم زیبا و آراسته و پیراسته با جلال و شکوهی بدنبال عروس روان داشته است و بطوری

Oeuvre en progrès یا فرانسوی Work in Progress (۱)

Here Comes Everylyeody (۲)

La Liffey (۳)

از عهد این امر دشوار برآمده است که خواننده اگر سابقه ذهنی نداشته باشد ابداً ملتفت و متوجه نخواهد گردید. بقول ویژه ایشبه اسامی غریب و عجیب مانند ماهیهائی که در میان امواج جاری لغزان باشند بدون آنکه خواننده توجهی داشته باشد می لرزد و می لغزند و می گذرند.

برای اینکه خوانندگان گرامی این سطور آسانتر مقصود را دریافت دارند خوب است بجملات زیر توجهی نمایند که هر چند خالی از هر گونه هنرمندی و مهارت است ولی چون اسم چند رودخانه از رودخانه های مملکت خودمان ایران در ضمن عبارت آمده است ممکن است تا حدی با اهمیت مشکل واقفاً محیر العقولی که جویش حل نموده بی بیرند:

«رودنا قیامت آید، زاری کن، اذلال پیامی و از کرجوایی نخواهی گرفت و آنوقت است که دستگیرت می شود که تقدیر صخره صسار است و انسان ناتوان شیشه ای بس سست و ضعیف و فتح و فیروزی هواده با سنگی است که بجنک زجاج رود، ولی افسوس که این مردم خاوه نارس و این مخلوق پیکار و پابکار در این محیط فاسدی که هیچ رکن آبادی در آن باقی نمانده و آه و ناله زنده و مسرده اش مساندن ضجه زین راینده بلند است هیچگاه عبرتی نمی گیرند.»

چنانکه ملاحظه می فرمایید در ضمن این عبارت کلماتی که روی آن خط کشیده شده اسامی رودخانه های «کرج» و «چاچرود» و «ارس» و «کارون» و «رکن آهاده» و «رند» و «زاینده رود» است که کنجاً پندیده شده است. چیزی که هست هماغه قدر که این عبارت کوتاه ساختمی و مصنوعی بنظر می آید و معلوم است که کلمات بزور و زجر در عقب یکدیگر قرار گرفته اند و بقول فرانسویها آشکار است که نجار خامی که خواسته این عبارت مختصر را بشراشد و در حالیکه فقط باهفت کلمه سرو کار داشته «ریش و پشم هر کلمه ای را کشیده» و بزور داخل قافله نموده است.

همانقدر فصح سرائی جویش که مشتعل بر صفحات زیادی است و در واقع فصل مهمی از فصول کتاب را تشکیل می دهد هنرمندانه است و بدرجه ای در هرسطری از آن استادی و مهارت مستور است که برآستی باور کردنی نیست و این خود در صورتی است که تقریباً با شصت کلمه سرو کار داشته است.

زیاده می نویسد که از زبان خود جویش کشیده است که می گفته برای نوشتن ۲۵ صفحه از این صفحات ۱۶۰۰ ساعت کار کرده و زحمت کشیده است. از اینقرار اگر مانند کارگران کارخانه روزی هشت ساعت کار کرده باشد معادل میشود با دوپست روزکار، یعنی تقریباً هفت ماه مشاکی.

خواهد گفت که اولاً ما ایرانیان خودمان هم کارها بسیار کرده ایم و کتاب «دره نادری» سرنا با مشحون با اینگونه نازک کاربهای لفظی است و عبارت: «خوانین خوانین چو آئین خوانین داشتند» در آن کتاب و یا این بیت خاقانی در آن قصیده معروف که میگوید:

از اسب پیاده شو بر نطح زمین رخ نه

زیری قیلش بین شومات شده نعمان

که اسامی تمام مهره های شطرنج را در همین یک بیت کنجاً پندیده است نمونه ایست از مهارت اساتید ایرانی در این زمینه و ازین نوع مثالها و عبارتها چه در نظم و

چه در نشر فارسی هزارها داربم و تائياً آيا اساساً اين كار ديوانگي نيست؛ در جواب مي‌توان گفت كه اولاً اساتيد خودمان هيچوقت خود را مقيد ندانستند كه ششصد كلمه را كه بسياري از آنها معني و مفهوم واضح و معيني هم ندارد و از ميان زبانهاي بسيار مختلف اختيار گرديده در لباس كلام و عبارت در بياورند و تائياً خود جويس هم پس از آنكه بر نيق خود زياده اظهار داشت كه يك هزار و ششصد ساعت صرف تنها نوشتن بيست پنج صفحه از صفحات كتاب خود نموده است اين جمله را هم افزوده است: «آيا اين كار جنون نيست؟»

جواب اين سؤال را بايد با بنده گذاشت، ولي آنچه مسلم است اين است كه بكمك هين تردستيهاي لفظي كه از اين پس در باره انواع و اقسام ديگر آن مطالبی خواهد آمد و جويس در هر ميداني از ميدانهاي متعدد و مختلف آن استادي شكست آميزي بنعمه ظهور رسانده است كتابي بوجود آمده است كه در آثار ادبي فرنگستان (و شايد در دنيا) يي سابقه و يي نظير است و تائياً با هين وسايل مؤلف كامياب شده است كه به بسياري از عبارات خود معاني متعدد ببخشد، يعني همانطور كه الياذ باه و پلاتشيه قرآن را چون آياتش معاني زياد دارد و براي بسياري از آنها تا هفت معني قائل شده‌اند و بهمين مناسبت كلام مجيد را سبع المعاني خوانده‌اند سخنان و عبارات جويس را هم نيز چندين نوع تاويل و تعبير نموده‌اند، چنانكه باز ژيله در دين باب مي‌گويد كه براي كلام جويس معاني و تاويلهاي مختلف از قبيل زميني تحت اللفظي و معني مجازي و معني تشابي و كنايه‌اي و معاني بسيار ديگري كه شايد در بطن خود جويس مستتر باشد و هنوز ما بدان راه نيافته‌ايم» مي‌توان قابل شدو «هماهدر كه پياز قشردارد كلام جويس هم معاني پذيرست» .

اما عظمت واقعي جويس مربوط به موضوع ديگري است و آن سمت فوق العاده اطلاعات و معلومات و محفوظات اوست، چنانكه مي‌توان گفت در اغلب رشته‌ها در حكم يك قاموس زنده‌اي بوده است و بهمين ملاحظه گفته‌اند كه براي اينكه كسي بتواند كتابهاي او را بخواند و واقفانه بفهمد و استفاده نمايد علاوه بر آنكه لازم است اقلاً هفده زبان را بداند بايد از تمام اساطير اولين و آخرين و از تاريخ و ادبيات تمام ممالك دنيا و از تمام مذاهب و طرق حكمت و فلسفه اطلاعات كافي داشته باشد. ژيله مي‌گويد: «چندين دوره دانشگاه لازم است تا بتوان با سرار و رموز كتاب سر تا پا معما راه يافت» .

نقطه مركزي و محور افكار و عقايد جويس در اين كتاب همان افكار و عقايدی است كه صوفيهاي خودمان در باب زمان داشته و دارند (۱) چنانكه خودش گفته: «من آدمي هستم كه سمي دارم خود را از دايره كايوس تاريخ بيرون بيانه‌ايم» و دوهم رفته مي‌توان گفت كه منكر زمان است و عقیده دارد كه در روزگار همه حوادث مكررات است و زندگاني «توتولزي» (۲) يعني تكراري پيش نيست. در باب مكان هم عقیده‌اش هين قرار است و در واقع منكر آنست. باز ژيله مي‌گويد در «الف ليل» حالي را

(۱) عقايد جويس در اين باب شباهت دارد به عقايد و افكار فيلسوف فرانسوي مشهور برسون ويكو و تاندهازم‌اي زيان نظريات پروست نويسنده فرانسوي معروف.

Tautologie (۲)

می بینیم که نوی آب افتاده و گشته و ناتوان در همانجا خوابش برده است و خواب می بیند که شاه است و شبی از هزار و یک شب آن داستان بی نظیر را می آفریند. جوین هم مستی خفته را بنظر می آورد که در عالم مستی و پریشانی هزار و دومین شب الف لیل را بوجود آورده باشد و تمام اوراق خلقت با تیسرها و اسکندرها و کوروشها و کامبیزها و ناپلیونها مانند تخته پاره‌هایی که از کشتی طوفان دیده‌ای باقی مانده باشد در جزر و مد امواج تیره و تار فکرش در جولانند.

خداوند صبر و حوصله‌ای بدهد که انسان چنین کنایی و از آغاز تا انجام بیخواند و فهم و دانش و دراپتی عطا فرماید که اقلاتستی از مطالب و مقام آنرا در یابد. آمین.

سبک تحریر و اسلوب انشاء جوین

مقاله پدرازا کشیده است و در این قسمت باختصار می گوئیم. انشای جوین عالی است و پاره‌ای از عبارات او را از لحاظ ایجاز و فصاحت و بلاغت هر مدیف عبارات شکبیر دانسته اند و برای نمونه در اینجا تنها بیک مثال قناعت می رود:

«They lived and laughed and loved and left» می آیند و لبخندی می زنند و عشقی می رسانند و می روند (۳) که بقول ژیله «در این چند کلمه تمام جریان زندگی را بیان نموده است، چنانکه پس از شکبیر در ادبیات انگلیسی کسی نظیر آنرا نیاورده است.»

ولی صفت بارز انشای جوین همانا تسلسلی است که در الفاظ و کلمات دارد و چون شخصاً در حدود ۱۸ زبان را خوب می داند و با عام زبان شناسی هم کاملاً آشناست در این زمینه بقدری اقتدار و تسلط دارد که بی شبهه قبل از وی هیچکس را نمی توان یافت که بسا و قابل مقایسه باشد. و یکتور هوسو و شکبیر و فآنی نیز در اقلیم لفظ و کلام سلطانهای مقتدری بودند ولی بوع آنها در انتغاب کلمات و در طرز استعمال و ترکیب آنها بود، در صورتیکه جوین خود خالق کلمات است و کتابهایش بمنزله گنجینه است از کلمات و لفانی که خودش ساخته و در واقع کلمات «من در آوردی» هستند. جوین در این امر بقدری استادی و مهارت بفرج داده که راستی موجب حیرت است و در اینجا برای نمونه بد که چند کلمه از هزاران کلمائی که ساخته است اکتفا می رود. جوین خواسته دهانی را نشان بدهد که بر است از سبب زمینی داغ و کلمه Oxoxoxoxoo را استعمال نمود که با تکرار حرف O شکل سبب زمینی و شکل دهان و گردش با بنظر طرف و با بنظر سبب زمینی داغ را در داخل دهان و با تکرار حرف x بهم خوردن دندانها را نشان می دهد.

در مورد توصیف جویباری که تنه درختی در میان آن افتاده و آب از روی آن مانده آبشار کوچکی روان است و صدای آب بگوش می رسد فغلی ساخته و می گوید در درخت Forstfelloss می کند و با همین کلمه مقداری از معانی منظور را بیان می نماید؛ به این طریق که Fell در انگلیسی یعنی افتادن است و تکرار حرف F سرعت حرکت را نشان می دهد که در علم موسیقی آنرا «فورتی سیوو» می خوانند و حروف Forst را خود

(۳) متأسفانه سواد انگلیسی را هم این سطود بسیار ناقص است.

جویس ساخته که کلمات «Frist» (آغاز) و «Forest» (جنگل) را می‌رساند و موجودات نباتی و پدیده‌های طبیعی را در فوسس در آخر کلمه از کلمات اسکاندیناوی و افتادن هر چیزی را در جریان تندآب و کف‌آب را می‌رساند.

صنعت جویس تنها در ساختن و خنق کلمات نیست؛ بلکه در تغییر دادن و منتقل ساختن و در تحریف آنها نیز می‌باشد، چنانکه بملاحظات لفظی و معنوی که مناسب با متن عبارت باشد مقدمه‌آرزی‌های از کلمات معمولی و از اساسی عام و خاص را نیز با مهارت کاملی تغییر داده است و مثلاً اساسی روزهای هفته را بدین صورت در آورده است که هر یک از آنها چیز غم انگیزی را مجسم می‌سازد و در عین حال شباهت کامل با اساسی حقیقی روزهای هفته در زبان انگلیسی دارد:

«Thumpsday, Waitsday, Tearsday, Moansday»

shatterday Frightday که اولی «گریه» و دومی «اشک» و سومی «تب» و چهارمی «خاکستر» و پنجمی «پنش‌گلو» و ششمی «سایه» را می‌رساند.

جویس ملکوت خودش را بر لند را بنام استنباطها و خطاهایی که از این مملکت سر زده است (خاصه در باره خود جویس آنرا Errols and Iriand خوانده است. در جای دیگر کتاب عمر خیام خودمان را بنام است مجلس میهمانی و سفره خوردگی که در میان بود Homard Cayenne خوانده است و چنانکه می‌داند کلمه اول (هومار) یعنی خرچنگ است که برای فرنگیها لذیذترین غذاهاست و کلمه دوم اسم محلی است که خرچنگهای آن بخوبی و لذیذی معروف است.

خلاصه آنکه جویس نیز مانند گوته گریخام که از کل دو هزار کوزه گویا و خوش بهزار شکلهای مختلف می‌سازد با کل تصویر پذیر حروف هزار کلمات و لغاتی ساخته که چه با معنی و مراد از کلمات واقعی بهتر می‌رساند.

از طرف دیگر چون جویس اهل موسیقی بوده است و خودش نیز صدای بسیار خوب داشته بدستور شاعر فرانسوی معروف ورتن که گفته «قبل از همه چیز و هر چیز موسیقی» عمل نموده است، بطوریکه بقول ژیله «هنر و صنعت جویس قبل از هر چیز صیغه موسیقی دارد» و کسانی که زبان انگلیسی قدیم و جدید را خوب میدانند از خواندن نوشته‌های او که آهنگ موسیقی دارد لذت مخصوص می‌برند. همانطور که ما ایرانیان از خواندن «گلستان» سعدی و کلمات خواجeh عبدالله انصاری لذت می‌بریم.

اساساً جویس در انتخاب کلمات کوشش فراوان داشته است و هر کلمه‌ای را با رعایت شروط آشکار و پنهانی بسیاری اختیار و استعمال می‌نموده است و مثال ذیل این مطلب را در نوشته‌های او می‌توانیم دید. خود جویس در باب کلمه ای که خواسته کتاب اولیس را بدان پایان برساند چنین اظهار داشت که در پایان کتاب زنی را نشان می‌دهد که دارد بخواب می‌رود و دل می‌خواست سبک‌بالتترین کلمه را که در زبان انگلیسی موجود است در دهان او بگذارد و عاقبت بهتر از کلمه «پس» (۱) کلمه‌ای پیدا نکردم که برای تلفظ آن احتیاجی بیاز کردن دهان و جنبانیدن لبها و زبان نیست و از حیث معنی نیز تسلیم و قبول و از حال رفتن و پایان هر کشتش و کوشش را می‌رساند. اما در کتاب دوم خودم خواستم با زهم

(۱) Yes یعنی بله، آری.

برای خاتمه دادن بکتاب کلمهٔ بهتری و سبکتری پیدا کنم و پس از تفکر و جستجوی بسیار کلمهٔ «ذ» (۱) را که حرف تعریف است و اصلا معنی مخصوص ندارد و مانند نسیم سبک و نفس کوتاهی که بزرگت از میان دولب بیرون آید تلفظ می شود و اصلا کلمه نیست اختیار کردم و همانطور که کتاب پاچمله ای که وسط بریده شروع می شود با این کلمه که یزد در وسط جملهٔ ناتمامی است پایان می یابد.

در تمام اینها گذشته جویش اعتنائی بفصاحت یعنی معمولی این کلمه ندارد و برای خود فصاحتی خلق کرده که سوای فصاحت معمولی است و در اینجا نیز بسازید دستور نویسندهٔ نامی فراسه هبل کرده که فرموده است «بیخ حرف فصاحت را بچسبید و خفه اش کنید»

* * *

در اینکه جویش نویسندهٔ بزرگی است حرفی نیست، ولی حالا جوانان ایرانی نباید تسبیحه تصور نمایند که اگر باو تاسی نمایند مشهور خواهند شد. باید دانست که در همه وقت و در همه کار و در همه جا الفضل للمتقدم اصل صحیح و بارز قاطعی است که تجاوز و عدول پذیر نیست و همچنین نباید فراموش نمود که جویش علاوه بر آنکه هیچده زبان را خوب می دانسته در باری علم و معرفت بوده است و در واقع حایز شرایط نویسنده گی بود بهمان معنایی که در «چهارمقالهٔ عروضی» برای شاعر معین گردیده است.

و اینکه بزرگی واقعی جویش را شاید بتوان تا اندازهٔ زیادی در صفات و خصایل اخلاقی او دانست که عزیزی با نهایت استقلال و استنفا، طبع راه خود را رفت و اعتنائی بفلک نداشت و یار و پایدار را که اغلب وقایع و حوادث جهانی از آن قبیل است و مثل خواب و خیال بی حاصل و بی سرگذران است دوست نداشت و پهل و مقام و شهرت بنظر حقارت نگریست و وقتی امریکا با او پیشنهاد کردند که اگر بعضی قسمتهای کتابش را حلف کند حاضرند بخرج خودشان در چندین هزار نسخه بیچاپ رسانند جواب داد کتاب من یک سرویک تن و یک دم دارد، هر گچایش را حذف کنید دیگر کتاب من زنده نخواهد بود.

بهین جهت است که امروز بکنفرانسی که نه ایرلند زاده و نه باجویش آشنائی دارد الان که در کنار دریاچهٔ سیلس و در مقابل کوههای آتکاندین در مشرق سویس مشغول نوشتن این سطر است بشنیدن اسم جویش سر احترام و تعظیم فرو می آورد و بلا اختیار شخص شخصی در مقابل نظرش نموداری گردید که عمر غیام خودمان که او هم مظهر کامل آزادی پرستی و استنفا بوده است گویی با این رباهی عجیب مجسم ساختن او را در نظر داشته است.

و ندی دیدم نشسته بر خنک زمین
نه کفرو نه اسلام و نه دنیای دین
نه حق نه حقیقت، نه شریعت نه یقین
اندر دو جهان کرا بود زهرهٔ این

سیلس (سوئیس). خراوت ۱۹۵۲